

نقد و بررسی مفهوم عقل در نظریه عقلانی هیجانی آلبرت ایس با نگرش به منابع اسلامی

امیر قربان پور لقمجانی^۱، حمید قربان پور لقمجانی^۲، عبدالحسین خسروپناه^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف شناسایی مفهوم عقل در نظریه عقلانی هیجانی آلبرت ایس و مقایسه و نقد آن بر اساس دیدگاه اسلامی انجام شد. روش پژوهش حاضر، توصیفی تحلیلی است که طبق آن ابتدا با مرور منابع موجود، مبانی نظریه ایس شناسایی و سپس مفهوم عقل در این نظریه شناسایی و مطرح شد و در ادامه از منظر منابع دینی بررسی و نقد شد. یافته‌ها نشان داد برخلاف ایس که به عقل پراگماتیستی معتقد است و آن را ابزاری برای سنجش سود و زیان ظاهری و محسوس و این جهانی می‌داند، از منظر دین عقل یک قوه تشخیصی است که در دو سطح نظری و عملی، نمود دارد. به تعبیری دیگر عقل، دو مولفه اساسی دارد یکی مولفه شناختی که کارکرد آن شناخت و تشخیص مصلحت و مفسده و خیر و شر است. مولفه دیگر، انگیزشی است که عبارت است از نوعی گرایش به انجام دادن خوبی و منع و بازداری از زشتی و رفتارهای نامطلوب.

واژگان اصلی: عقل، ایس، اسلام، پراگماتیسم.

۱. دانشیار مشاوره، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)
qorbanpoorlafmejani@guilan.ac.ir
۲. استادیار الهیات (قرآن و حدیث)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران
۳. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

مراجعه مردم به روان‌شناس یا مشاور برای حل مشکلات خویش در سال‌های اخیر افزایش یافته است. روان‌شناس یا مشاور نیز براساس آموخته‌های خویش و با توجه به نظریاتی که به آنها اعتقاد و در استفاده از آن تبحر دارد، به تشخیص و ارائه راه‌حل می‌پردازد. رویکردهای درمانی که امروزه در کتاب‌های مشاوره‌ای ارائه می‌شوند، از فرهنگ اروپایی - آمریکایی سرچشمه گرفته‌اند و بر یک رشته ارزش‌های خاص استوارند. امکان دارد این رویکردها درخصوص مراجعانی که پیشینه نژادی، قومی و فرهنگی و حتی مذهبی متفاوتی دارند، کاربرد نداشته باشد؛ زیرا این رویکردها از لحاظ ارزشی بی‌طرف نیستند و نسبت به تمام انسان‌های روی کره زمین قابلیت کاربرد ندارند (کوری، ۲۰۰۹، ۴۳).

در طول سال‌های متمادی، نظریه‌ها و کاربست‌های مشاوره‌ای به سبب نژادپرستی، مختص افراد خاص بودن، تک‌فرهنگی بودن و اجحاف نسبت به اقوام خاص آماج انتقاد قرار گرفته‌اند (ماتتی، ۱۳۸۹، ۳۹). نظریات روان‌شناختی در خلأ ایجاد نمی‌شوند، بلکه به وجود آمدن آنها مبتنی بر یک سلسله اصول و پایه‌های تاریخی، اجتماعی، فلسفی و شخصی است (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۸۳، ۹).

در بین نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، نظریه عقلانی - هیجانی الیس به علت ساده‌سازی مفهومی و قابلیت کاربردی‌اش محبوبیت خاصی دارد. رویکرد الیس طلیعه‌دار درمان‌های شناختی - رفتاری است (الیس، ۱۳۸۳، ۹). علوم اجتماعی و رفتاری معمولاً به سه کار می‌پردازند: توصیف انسان محقق، توصیف انسان بایسته، و ارائه توصیه‌هایی برای تغییر انسان محقق به انسان مطلوب (خسروپناه، ۱۳۹۷، ۱۰۹). الیس همانند دیگر نظریه‌پردازان مشاوره و روان‌درمانی، دیدگاه خاصی دارد که در تشخیص و رهنمودهای درمانی‌اش متبلور می‌شود. برداشت مشاور از انسان در نوع تشخیص و مداخله‌هایی که انجام می‌دهد اثرگذار است (کوری، ۲۰۰۹، ۷). مشاوران برای انتخاب نظریه و استفاده از آن ملاک‌هایی دارند که از جمله آنها دیدگاه شان درباره انسان است (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۴، ۱۱۲).

مطالعه نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره نشان می‌دهد که تقریباً تمام این نظریه‌ها با توجه به درکی که از انسان، هستی و هدف و غایت زندگی دارند، بایدها و نبایدهای رفتاری را به منظور برخورداری از سلامت روان، بهنجاری و زندگی بهتر توصیه می‌کنند. الیس هم دیدگاه خاص خود را نسبت به انسان، ماهیت وی، هدف زندگی و نابهنجاری انسان دارد که این دیدگاه در رهنمودهایی که به مراجعان می‌دهد پدیدار می‌گردد. برای مثال الیس معتقد است: مردم عمدتاً خود را ناراحت می‌کنند

و می‌توانند با تغییر دادن افکار غیرمنطقی شان در قبال مشکلات و با تغییر دادن طرز پاسخ‌دهی شان (فکری، احساسی و رفتاری) با مشکلات کنار بیایند و به سلامتی برسند (الیس، ۱۳۸۳، ۱۷-۱۶). وقتی انسان‌ها بپذیرند پشت بخش اعظمی از هیجانات و اعمال خودمخربشان، باورهای نامعقول یا همان بایدها و حتماهای جزمی قرار دارد و یاد گرفتند که این باورها را زیرسؤال ببرند، می‌توانند زندگی خود را تغییر دهند (الیس، ۱۳۸۹، ۴۳).

تمام نظریاتی که در حوزه روان‌شناسی یا مشاوره در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شوند غالباً ترجمه آثاری است که در کشورهای غربی و به‌طور خاص امریکا و کشورهای اروپایی تولید شده‌اند و همان آثار ترجمه شده بدون کمترین دخل و تصرف برای دانشجویان تدریس می‌شود.

مسئله دیدگاه الیس تابع نگرش و باوری است که وی نسبت به ماهیت انسان، بهنجاری و عقلانیت دارد. تکیه کلام این نظریه و تمرکز روان‌شناسان پیرو این نظریه بر شناسایی افکار و باورهای غیرعقلانی و غیرمنطقی و تلاش برای تغییر این باورهاست. با توجه به فضای فکری و فرهنگی که الیس در آن نظریه پردازی کرده و فلاسفه‌ای که الیس متأثر از آن بوده بدیهی است که نظر وی راجع به عقلانیت تابع عوامل فلسفی تاثیرگذار بر وی است. چون ما در کشوری اسلامی زندگی می‌کنیم که دیدگاهی خاص نسبت به جهان و انسان و ارزش‌های بهنجار و نابهنجار زندگی و عقلانیت بر آن حاکم است، لازم است تا نظریات روان‌شناسی و مشاوره از منظر مبانی دین اسلام و فرهنگ اسلامی ایرانی نقد و بررسی شوند. بنابراین برای مشاوران و روان‌شناسان و دانشجویان رشته‌های مشاوره و روان‌شناسی ضروری است تا از مبانی بنیادی این نظریه مطلع باشند؛ زیرا اگر مشاور و روان‌شناس به تقلید یکجانبه از این نظریه‌ها، آن‌هم بدون تأمل در مبانی بنیادی آن بپردازد در کارش با مشکلاتی مواجه خواهد شد. بنابراین در نظر گرفتن بافت فرهنگی و مذهبی مردم ایران و نقد نظریه‌های مشاوره براساس آموزه‌های دین اسلام موجب می‌شود نظریه‌های مشاوره (از جمله نظریه الیس) بیشتر پذیرفته شوند.

با توجه به مطالب پیش گفته، سؤالی که در این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به آن هستیم این است:

۱. مفهوم عقل در نظریه عقلانی - هیجانی آلبرت الیس به چه معناست؟
۲. با توجه به تفکر و اندیشه اسلامی چه نقدهایی بر این مفهوم وارد است؟

۱. روش تحقیق

در تحقیق حاضر که از نوع تحقیقات مروری (توصیفی - تحلیلی) می باشد برای کشف و تبیین مفهوم عقل در نظریه الیس از روش تحلیل محتوا استفاده شد. تحلیل محتوا موقعی به کار می رود که بخواهیم یک نوشته یا گفته ای را که ضبط شده است از لحاظ و جهات مختلفی تحلیل نمائیم (هومن، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). تحلیل محتوا به مثابه تکنیکی پژوهشی شامل شیوه های تخصصی در پردازش داده های علمی است. هدف آن هم فراهم آوردن شناخت، بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است (کرپیندورف، ترجمه نایی، ۱۳۹۵، ۲۶). جامعه تحقیق حاضر نیز مجموعه کتاب های نظریه های مشاوره و روان درمانی ترجمه شده ای است که به عنوان کتاب درسی در دانشگاه های ایران تدریس می شوند. مجموعه این کتاب ها عبارت اند از نظریه های مشاوره و روان درمانی (تألیف شفیع آبادی، ۱۳۸۳)، دیدگاه های مشاوره (تألیف شیلینگ، ترجمه آرین، ۱۳۸۶)، نظریه های مشاوره و روان درمانی (تألیف ساعتچی، ۱۳۸۳)، نظریه و کاربست مشاوره و روان درمانی (تألیف کوری، ۲۰۰۹) و نظریه های مشاوره (شارف، ۲۰۱۲). از طرفی دیگر برای نقد مفهوم عقل در نظریه الیس، منابع فارسی مورد استفاده قرار گرفت.

۲. یافته ها

۲-۱. عوامل تأثیرگذار بر نظریه ی الیس

قبل از پرداختن به مبانی نظریه آلبرت الیس باید خاطر نشان نمود که نظریه ی وی در عصر مدرنیسم ایجاد شد و این دوره ویژگی هایی داشته که در نظریه ی آلبرت الیس پدیدار گشته است. از جمله ویژگی های عصر مدرنیسم عبارت است از تأکید بر فرد گرایی و اصالت انسان، تعریف سعادت انسان به سعادت دنیوی، تأکید بر بعد مادی انسان در شناخت وی (گرایش شدید به برآورده ساختن لذات دنیوی)، احساس گرایی در زمینه ی اخلاق، عاطفه و احساس (منشأ داوری در مورد حسن و قبح اخلاقی و درست و نادرست بودن افعال خود انسان است و حوزه ی ارزش و واقعیت از یکدیگر جدا هستند بدین معنا که ارزش ها واقعیت ندارند بلکه نشانگر احساسات و حالات گوینده اند) و جایگزین ساختن اخلاق نسبی و جمعی به جای اخلاق الهی و مطلق است (مشکی، ۱۳۹۹). عصر مدرن با این اندیشه که انسان معیار و ملاک وجود است آغاز شد، یعنی همان مذهب اصالت بشر (اومانیسم) که در دوره ی مدرن در قالب سوپرکتیویسم، به نهایت رشد و کمال خود رسید. خود بنیادی بشر که برجسته ترین ویژگی مدرنیته و مبنا و اصل فلسفه ی دکارت است، در

فلسفه های پس از او سرآغاز تفکر قرار گرفت و بدین لحاظ همه را به نوعی تابع خود نمود (پازوکی، ۱۳۷۹، به نقل از نودهی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). به این اعتبار انسان تنها ملاک گزینش و انتخاب و عمل است و منافع او مقدم بر هر چیزی و هر کسی حتی خداست. جوهر و روح اومانیسم که عنصر مشترک نحله های مختلف اومانیستی را تشکیل می دهد، مدار و محور و معیار قرار گرفتن انسان برای همه چیز است (رجبی، ۱۳۸۴: ۴۶). این تأکید افراطی بر انسان گرایی منجر به رهاورد دیگری در این حیطه شد و آن چیزی نبود جز اصالت لذت. این ایده در غرب و در دوره ی مدرنیسم به اوج رسید. به نظر لذت گرایان معیار خوبی و بدی اعمال انسان لذت است یعنی در پاسخ به چرایی انجام یک کار تنها می توان به لذت بخش بودن آن اشاره نمود. در این مورد مباحث مهمی در آثار فیلسوفان یونان باستان از جمله افلاطون، ارسطو، آریستپوس و اپیکور و هم چنین فیلسوفان معاصر از جمله لاک، هابز، هیوم، بنتهام، استوارت میل، مور، برنتانو مطرح شده است (مصباح، ۱۳۹۲: ۱۰۸). ناگفته نماند که مفهوم نزدیک به این دو بعد یعنی انسان گرایی و لذت گرایی، فرد گرایی بود که در دوره مدرن به اوج رسید.

از طرف دیگر به منظور نیل به دیدگاه الیس راجع به عقل نیازمند درک دیدگاه فلسفی وی هستیم. زیرا نظریه پردازان و درمانگران با توجه به دیدگاه فلسفی (معرفت شناسی، هستی شناختی، انسان شناختی، ارزش شناسی) است که به بیان توصیه ها و باید ها و نباید های رفتاری و به طور کلی نظریه پردازی می پردازند. بنابراین قبل از طرح دیدگاه های وی پیرامون عقل، ضروری است تا مبانی فکری و فلسفی او را مطرح کنیم. الیس از دوران دبیرستان فلسفه می خواند. او علاقه ی خاصی به فلاسفه ی رواقی داشت و تحت تأثیر فیلسوف رومی، اپیکتوس (اپیکور) بود که می گفت این پدیده ها و اتفاقات نیستند که انسان را ناراحت می کنند بلکه نگرش انسان ها در مورد چیزها است که او را ناراحت می کند. نام شکسپیر هم در شجره نامه ی درمان منطقی هیجانی وجود دارد زیرا این اعتقاد او که "هیچ چیز خوب یا بد وجود ندارد بلکه فکر کردن، آن را خوب یا بد می کند" با تأکید الیس بر اندیشه و ذهن همسو است (البته این نکته بدینگونه هم نقل شده که هیچ چیز وجود ندارد که خوب یا بد باشد بلکه تفکر ماست که آن را خوب یا بد می کند). این یعنی خوب و بد را فکر می سازد (شارف، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۳۰۳؛ شارف، ۲۰۱۰: ۳۳۴؛ شیلینگ، ترجمه ی آرین، ۱۳۸۶: ۱۶۳؛ شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۹۰: ۱۱۶؛ کوری، ترجمه ی سید محمدی، ۱۳۸۵: ۳۰۴؛ الیس، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۹: ۳۱؛ الیس، ترجمه ی فیروزبخت و عرفانی، ۱۳۹۳: ۷۵). او

همچنین تحت تأثیر فلاسفه ی دیگری همچون اسپینوزا، نیچه، کانت، شوپنهاور، دیویی، راسل و پوپر بوده است. به طور کلی مبانی فلسفی رفتار درمانی عقلانی هیجانی عبارت اند از لذت طلبی مسئولانه، عقاید بنیادی انسان گرایانه و خردمندی انسان ها (شارف، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۳۰۳؛ شارف، ۲۰۱۲: ۳۳۴).

۲-۲. مبانی نظریه آلبرت ایس

الف) انسان گرایی (اومانیزم):

متخصصان رفتاردرمانی عقلانی هیجانی انسان ها را ارگانیسم های کل نگر و هدفمندی می دانند که چون زنده اند مهم اند. این دیدگاه با انسان گرایی اخلاقی هماهنگ است که منافع انسان را بر منافع خدا مقدم می داند (در سطور فوق گفتیم که از جمله مبانی عصر مدرن اومانیزم است یعنی انسان مداری و ملاک قرار گرفتن انسان در تمام زمینه ها). شکل گسترش یافته ی این دیدگاه آن است که انسان ها به صرف وجود داشتن خوبند (شارف، ۲۰۰۵، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۳۰۴؛ شارف، ۲۰۱۲: ۳۳۵).

تعدادی از مفروضات انسان شناختی ایس (۱۹۷۹) که با بحث حاضر مرتبط هستند عبارت اند از: ۱- انسان فقط انسان است نه فرشته و نه شیطان و نه حیوانی لال و گنگ. ۲- تا آنجا که تا کنون معلوم شده است تمامی انسان ها فانی هستند و هیچ نشانی از حیات پس از مرگ و زندگی پس از مرگ وجود ندارند. ۳- هدف اصلی زندگی برای اغلب انسان ها بقاء و زندگی نسبتاً شاد و بدون درد است. ۴- شادمانی یا خوش گذرانی انتخابی درست و معتبر است اما انتخاب اهداف بلند مدت به نظر عقلانه تر از انتخاب اهداف کوتاه مدت است و انتخاب عقلانه تری تلقی می گردند. ۵- رفتار انسان تاحدودی بر اساس نیروهای بیولوژیکی و اجتماعی تعیین و مشخص می شود. ۶- یکی از قوی ترین گرایش های درونی انسان این است که از خانواده و دوستان خویش و فرهنگ تأثیر بپذیرد (شیلینگ، ترجمه ی آرین، ۱۳۸۶: ۱۶۵). ایس معتقد است که انسان موجودی عقلانی و منطقی است و در عین حال غیر منطقی و غیر عقلانی است. هنگامیکه تفکر و رفتارارش عقلانی باشد موجودی کارآمد، خوشحال و توانا (و خوب) خواهد بود (و وقتی تفکرش غیر منطقی باشد موجودی غیر کارآمد و مشکل دار خواهد شد). ثانیاً تفکر غیرمنطقی از والدین، فرهنگ و جامعه کسب می شود. دیگر ویژگی انسان توانایی فکر کردن وی است (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۳: ۱۲۰).

ب) لذت طلبی مسئولانه:

اگرچه لذت طلبی به معنای لذت جویی و پرهیز از درد است ولی لذت طلبی مسئولانه یعنی لذت طلبی بلند مدت از طریق گذشتن از لذت های کوتاه مدتی که رنج آورند. الیس معتقد است انسان ها غالباً بسیار لذت طلب هستند ولی باید روی لذت طلبی بلند مدت متمرکز شوند. با اینکه در رفتار درمانی عقلانی هیجانی به مردم گفته نمی شود که از چه چیزی لذت ببرند ولی پیروان این رویکرد معتقدند لذت هدف اصلی زندگی است (شارف، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۳۰۳؛ شارف، ۲۰۱۲: ۳۳۴). در همین زمینه الیس معتقد است که تکرار اعمالی که زندگی لذت بخش را کوتاه می کند و مشغولیت با لذت های کوتاه مدتی که به از دست رفتن لذت های بلند مدت بینجامد و اجتناب از فرصت هایی که موجب به دست آوردن اطلاعات و افزایش توان فرد جهت لذت بردن هرچه بیشتر در آینده خواهد شد باعث ایجاد رفتارهای ناسازگارانه خواهد شد (شیلینگ، ترجمه ی آرین، ۱۳۸۶: ۱۶۷). خوش گذرانی و لذت جویی و تمرکز کردن واقعی روی آنها و تجربه کردن آنها یکی از بهترین کارهایی است که برای پرت کردن حواس تان از رنج ها و متمرکز شدن بر مواهب زندگی تان می توانید انجام دهید. خوش گذرانی و لذت جویی اگرچه معمولاً اضطراب و افسردگی تان را موقتاً تسکین می دهند ولی در عمل می توانند به تغییر فلسفی و هدفمند تان که بادوام تر است کمک کنند (الیس، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

همانگونه که در مبانی انسان شناسی وی در بالا ذکر شد از نظر وی انسان فانی است. او اینگونه عنوان نموده است: تا آنجا که تا کنون معلوم شده است تمامی انسان ها فانی هستند و هیچ نشانی از حیات پس از مرگ و زندگی پس از مرگ وجود ندارند. هدف اصلی زندگی برای اغلب انسان ها بقاء و زندگی نسبتاً شاد و بدون درد است. شادمانی یا خوش گذرانی انتخابی درست و معتبر است اما انتخاب اهداف بلند مدت به نظر عاقلانه تر از انتخاب اهداف کوتاه مدت است و انتخاب عاقلانه تری تلقی می گردند (شیلینگ، ترجمه ی آرین، ۱۳۸۶: ۱۶۵). وقتی هستی انسان مساوی با ماده تلقی گردد طبعاً عمر انسان نیز محدود خواهد بود. بنابراین فرد می بایست در این مدت محدود عمر تا می تواند از لذت های مادی و جسمانی استفاده کند. زیرا پس از مدت کوتاهی در زندگی فرد می میرد و نابود می گردد. البته این نوع نگاه مادی به انسان متأثر از دیدگاه و جهان بینی مادی است (مصباح، ۱۳۹۱: ۴۲). با توجه به موارد پیش گفته و از آنجاییکه الیس متأثر از اپیکور بوده، در نتیجه به لذت طلبی معتقد است و بر این باور است که غایت زندگی لذت است. بنابراین از نظر الیس یکی از ملاک های درستی و نادرستی رفتار کمک آن رفتار به لذت فرد است. در همین زمینه الیس در یک جا

عنوان نموده است که "من به شما کمک میکنم تا یک لذت جوی و فرد گرای صادق باشید یعنی در حالی که زندگی خوش و موفقی در گروه اجتماعی دارید با خودتان صادق و قبل از هر چیز متعلق به خودتان باشید. به شما کمک می کنم ضمن اینکه شهروند مسئولیت پذیری هستید ارزش ها، اهداف و آرمان های شخصی خویش را حفظ و حتی تقویت کنید" (الیس، ترجمه ی فیروزبخت و عرفانی، ۱۳۹۳: ۱۳). خوش گذرانی و لذت جویی و تمرکز کردن واقعی روی آنها و تجربه کردن آنها یکی از بهترین کارهایی است که برای پرت کردن حواس تان از رنج ها و متمرکز شدن بر مواهب زندگی می توانید انجام دهید. خوش گذرانی و لذت جویی اگرچه معمولاً اضطراب و افسردگی تان را موقتاً تسکین می دهند ولی در عمل می توانند به تغییر فلسفی و هدفمندتان که با دوام تر است نیز کمک کنند (الیس، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۹: ۲۵۹).

ج) خردمندی و بهره گیری از روش علمی

خردمندی یعنی توسل به شیوه های مؤثر، انعطاف پذیر، منطقی و علمی برای تحقق ارزش ها و هدف ها و نه بی توجهی به احساسات یا هیجانات. انسان ها در رفتاردرمانی عقلانی-هیجانی یاد می گیرند که با عاقل بودن از زندگی چیزهای بیشتری دریافت کنند. معنای این قضیه این است که یاد می گیرند که در تعلیم و عقاید دینی خویش و تعلیم و عقاید والدین خود بازنگری کنند. با این کار فلسفه ی جدیدی در مورد زندگی پیدا می کنند که خوشبختی آنان را در بلند مدت افزایش می دهد (شارف، ترجمه ی فیروزبخت، ۱۳۸۴: ۳۰۵؛ شارف، ۲۰۱۲: ۳۳۵). بهترین روش موجود برای کشف حقیقت و فهم واقعیت بهره گیری از روش علمی است. بسیاری از عارفان و عالمان دینی می گویند که علم به شما فقط یک دید محدود در مورد واقعیت می دهد، در حالی که ما می توانیم با شهود و تجربه ی مستقیم انرژی اصلی جهان، به حقیقت مطلق و درک کیهانی برسیم. اینها فرضیه های جالبی هستند ولی ثابت نشده اند بعید هم هست که اصلاً بتوانیم آنها را ثابت یا رد کنیم. پس اینها علم نیستند. علم انعطاف پذیر است و جزمی نیست. علم با حقایق و واقعیت (که همیشه تغییر پذیر است) و تفکر منطقی (که ناقض خودش نیست و با آن می توانیم به طور همزمان دو دیدگاه متضاد داشته باشیم) سر و کار دارد. در عین حال علم از تفکر سخت و انعطاف ناپذیر همه یا هیچ و یا این یا آن پرهیز می کند و واقعیت را دارای دو جنبه و دربرگیرنده ی رویدادها و خصوصیات متناقض می بیند. علم به جای اینکه وقایع را در یک چهارچوب مطلق و سفت و سخت بنگرد فرض را بر این می گذارد که رویدادها خصوصاً رویدادهای انسانی معمولاً تابع قوانین قطعی نیستند (چرا؟). علم

انعطاف پذیر و غیر جزمی است. علم نسبت به هرگونه ایده ی مطلق گرایانه یعنی ایده ای که تحت هر شرایط و برای همیشه حقیقت داشته باشد شک دارد. علم با مطرح شدن اطلاعات جدید در نظریه هایش تجدید نظر می کند و آنها را تغییر می دهد. در صورت عدم حمایت حقایق و منطق از نظریه ها، می توانیم آنها را تغییر بدهیم. ما پیوسته حقایق را مشاهده و واری می کنیم تا ببینیم که آیا هنوز حقیقت دارند یا خیر. علم یعنی تجدید نظر و تغییر مستمر نظریه ها و عوض کردن آنها با عقاید معتبرتر و حدس های مفید تر. علم انعطاف پذیر و آزاد اندیشانه است. علم دنبال حقیقت بیشتر است نه حقیقت مطلق و کامل (الیس، ترجمه ی فیروزبخت و عرفانی، ۱۳۹۳: ۳۲، ۳۳، ۳۹ و ۴۰). از جمله اهداف درمان در سطح شناختی، کمک به مراجع برای فهم این نکته است که بدانند چگونه از شیوه ی تجربی منطقی علم، که همان شیوه ی علمی است برای حل مشکلاتش استفاده کند (شفیع آبادی و ناصری، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

۲-۳. عقل و باورهای عقلانی در نظریه الیس

عقل در نظریه عقلانی هیجانی الیس برگرفته از راسیون (*ration*) است که تجسم تمام نمای انشقاق نظر از عمل است و نوعاً صبغه ای تکنیکی، ابزاری و کمی دارد که در واقع همان عقل مدرن است. عقل مدرن نوعاً سودانگار، تصرف گر و استیلاجوست و وجه حقیقت جویی آن تابعی از جوهر سودانگار، استیلاجو و سوبجکتیو آن است. عقل مدرن ژرف اندیش و حقیقت جو نیست و دنبال درکی نظری نیست. به همین دلیل این عقل ذاتاً ناظر به تصرف گری و استیلاجویی سودانگار پراگماتیک است. در نتیجه انشقاق نظر از عمل به متتها درجه خود رسید و نتیجه چیزی جز انکار وجه حقیقت طلبی عقل و سیطره عقل تصرف نگر و سودانگار نبود (زرشناس، ۱۳۹۵، ۸۵). عقل مدرن (با تکیه بر وجه عمل گرایانه و سوژه شناسای انسان گرایانه) جهان بینی و ایدئولوژی الهی را کنار گذاشته، در نتیجه عقل حق اظهار نظر درباره درستی و نادرستی امور ارزشی، مبدأ و معاد را ندارد و درستی و نادرستی آنها فقط در مقام فایده مندی عملی معنا می یابد. بدین معنا اگر چیزی در عمل فایده داشته باشد خوب است و درستی و نادرستی آن اصلاً مهم نیست، و اگر گزاره ای در عمل فایده نداشته باشد به درد نمی خورد و اصلاً مهم نیست که درست باشد یا غلط و جزو هستها باشد یا نیستها و یا بایدها و نبایدها. با این توضیحات منظور الیس از «باورهای عقلانی» تحلیل های هزینه -

¹ . Rational Emotive

فایده به منظور نیل به لذت‌های بلندمدت و مسئولانه، اما این جهانی است و با تعریفی که وی از انسان و ماهیت و ابعاد وی دارد، منظور از این لذت‌ها قطعاً لذت‌های محسوس این جهانی است. منظور او از «لذت مسئولانه» نیز گذشتن از لذت‌های کوتاه‌مدت این جهانی برای نیل به لذت‌های بلند این جهانی است. آنانی که نظریه الیس را مطالعه کرده‌اند می‌دانند که ملاک الیس از منطقی یا غیرمنطقی بودن مبتنی بر یک تحلیل هزینه فایده‌ی منتج شونده به لذت‌های این جهانی و دنیوی است نه چیز دیگر (خسروپناه و همکاران، ۱۴۰۲). در عقلانیت مدرن، که عقلانیت الیس نیز نمایانگر همان عقل ورزی است، عقل بشری تنها منبع معرفتی بشر محسوب می‌شود و عقل خودبسنده و بریده از وحی با ویژگی‌های همچون خودکفایی در تصمیم‌گیری‌ها، بی‌اعتمادی به تعالیم دینی، بی‌اعتمادی به سنت‌ها، اعتماد به عقلانیت عرفی (*Common sense*) و اکثفا به نقش ابزاری عقل مرکزیت پیدا می‌کند. در این معنا نقش عقل از حقیقت جویی به کارآمدی در عمل و نتیجه تغییر مسیر داد. عقل ابزاری در پی یافتن بهترین وسیله برای نیل به هدف بوده و جهت‌گیری اصلی آن غلبه بر طبیعت است (خسروپناه، ۱۳۹۲، ۱۳۲). عقلانیت مدرن پیامدهای مختلفی در پی داشت که از جمله آنها عبارت است از: الف) سکولار شدن عقلانیت نظری به این نحو که عقل با مبدا و معاد هستی‌کاری ندارد و آن را از حوزه علم و اندیشه بیرون می‌راند. ب) بی‌معناشدن جهان زیرا این عقل ابزاری توان پاسخگویی به پرسش‌های بنیادین بشر پیرامون ابتدا و انتها و معنای زندگی را ندارد. ج) جدایی دانش از ارزش زیرا وقتی عقل وسیله‌ای برای نیل به اهداف باشد دیگر حق قضاوت درباره‌ی خوبی و بدی اعمال را ندارد در نتیجه گزاره‌های اخلاقی پشتوانه حقیقی و عقلانی ندارند و اموری نسبی، ذهنی، فردی و سلیقه‌ای خواهند بود. تلفیق این نسبی‌گرایی ارزشی با اومانیزم منجر به رنگ باختن فضیلت و جایگزینی اخلاق لذت‌طلبانه که مبتنی بر امیال و احساسات بشری است به جای اخلاق دینی و فضیلت‌مدار شده است. د) عمل‌گرایی: پس از حصر هستی در ماده و وضعیت اینجا و اکنون و فعلی و انکار شناخت امور ماورای ماده و مجرد، مهم‌ترین دغدغه عقلانیت مدرن عملیاتی شدن و در دسترس شدن اهداف شد. لذا تمام همت این عقل آن است که آیا برنامه‌های پیش رو در سطح عمل موفق خواهند بود یا خیر و آیا اهداف پیش‌رو قابل تحقق خواهند بود (خسروپناه، ۱۳۹۲، ۱۸۲). طبق این نظریه حقیقت آن است که با تجربه و عمل تأیید شود. هر فرضیه‌ای که در مقام عمل نتیجه، فایده و سود داشته باشد حقیقت و درست است (پناهی آزاد، ۱۳۹۶، ۶۵).

۴-۲. عقل و هوش

نتیجه‌ی عقل‌ورزی مدرن یا عقل خودبنیاد بشری با تأکید بر وجه عملی آن، به مفهوم‌سازی متغیر جدیدی به اسم هوش و جایگزینی آن به جای عقل منجر شد که ماهیت آن توجه به عقل معاش و منتهای هدف آن سازگاری با وضعیت فعلی است. هوش در روان‌شناسی از حقیقت عقل و عقل حقیقی فاصله گرفته است. مفهوم هوش در روان‌شناسی مدرن همانا ترجمان صورت متنزل و سطحی پراگماتیک عقل مدرن است که نوعاً ناظر بر عمل تکنیکی - سودانگار است و افق آن، افق عقل معاش انسان غرب مدرن قرن بیستمی است. هوش در روان‌شناسی از منظر بسیاری از صاحب نظران این حوزه مثل پیازه، اسپیرمن، ترستون، ترمن، بینه و وکسلر مفهومی است که نوعاً به سازگاری با محیط اشاره دارد. در واقع باهوش‌ترین فرد کسی است که بیشترین انطباق را با عالم مدرن و محیط فرهنگی و اجتماعی و طبیعی پیرامون خویش داراست که کانون توجه آن متوجه حیات بشری و این جهانی انسان است. هوش در روان‌شناسی صبغ‌های سکولاریستی دارد زیرا افق آن ذیل عقل مدرن و غایات آن، ظاهر تعریف می‌شود. وجه پراگماتیستی هوش در روان‌شناسی آن را با سودانگاری و فرصت‌طلبی عجین می‌کند. برای روان‌شناسی مدرن هوش اصالت دارد و باهوش بودن و نه عاقل بودن یک ارزش است و غایت آن سازگاری و انطباق با زندگی روزمره است (زرشناس، ۱۳۹۵، ۱۲۰). اگرچه هوش می‌تواند زیر مجموعه عقل قرار بگیرد و شباهت‌هایی بین هوش و عقل وجود دارد اما قطعاً بین عقل و هوش تفاوت‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد این دو یک چیز نیستند و توجه به این امر می‌تواند رهگشا باشد. شباهت‌های این دو عبارت از اینکه عقل و هوش هر دو از شئون روح و قوای نفسانی انسان هستند، عقل و هوش هر دو استعداد و نوعی توانایی ذهنی و شناختی هستند. هر دو کارشان ادراک و شناخت روابط بین پدیده‌هاست، هر دو حسابگرند، هر دو تجزیه و تحلیل‌گرند، هر دو خاص انسان هستند، در هر دو نوعی تفکر و استدلال نهفته است و در هر دو نوعی قضاوت و داوری (اعم از ارزشی و غیر ارزشی) وجود دارد. اما بین این دو تفاوت‌هایی نیز وجود دارند که مواردی از آنها که به کار مشاوران و روان‌شناسان به خصوص در حوزه عمل می‌آید بیان خواهد شد. عقل دربردارنده انواع هوش (شناختی، هیجانی، معنوی و اخلاقی) است در حالیکه هوش شناختی چنین شمولی ندارد. عقل تضمین‌کننده سعادت و کمال انسان است در حالیکه هوش اینگونه نیست. درک عقلی و حکم عقلی الزاماً با قضاوت‌های اخلاقی و ارزشی همراه است در حالیکه هوش با قضاوت ارزشی و اخلاقی همراه نیست اگرچه ممکن است روابط بین

پدیده‌ها را کشف کند اما به خوب و بد آن کاری ندارد. عقل با زیرکی همراه با صداقت، متانت و امنیت همراه است در حالیکه هوش اینگونه نیست. در عقل ورزی به حد و مرزهای اخلاقی، معنوی و ارزشی توجه می‌شود اما در رابطه با هوش چنین موردی الزاما رعایت نمی‌شود. عقل با جوانمردی و شجاعت همراه است در حالیکه هوش اینگونه نیست. هوش با زیرکی همراه با خدعه و نیرنگ همراه است اما عقل اینگونه نیست. عقل همه جا طرفدار عدالت و حق است در حالیکه در هوش اینگونه نیست و این امر را می‌توان در رفتار برخی از رهبران سیاسی دنیا مشاهده کرد که در عین برخورداری از هوش از هیچ نیرنگی علیه مردم کشورهای توسعه نیافته فروگذاری نمی‌کنند. هر جا عقل باشد هوش هم هست ولی برعکس آن صادق نیست. عقل با اخلاق، ارزش، حق، عدالت، صداقت و شهامت توأم است لذا فرد عاقل اجازه انجام هر کاری را به خود نمی‌دهد در حالیکه فرد باهوش اینگونه نیست. انسان عاقل (مدنظر دین) مرتکب جرم و جنایت نمی‌شود در حالیکه انسان باهوش اینگونه نیست. عقل و هوش هر دو درک می‌کنند اما هوش عامل باردارندگی انسان نیست، عامل حق جویی نیست و در آن کتتری دیده نمی‌شود در حالیکه عقل بازدارنده است، حق جوست و عامل کنترل و هدایت است. به عبارت دیگر هوش مصونیت اخلاقی روانی نمی‌آورد ولی عقل می‌آورد (این ویژگی در تنظیم کنندگی رفتار که هدف بسیاری از روان‌شناسان و مشاوران است بسیار اثرگذار است). در واقع هوش فقط بار شناختی دارد در حالیکه عقل بار شناختی و اخلاقی و شخصیتی دارد. عقل ملاک تکلیف شرعی است ولی هوش اینگونه نیست. در واقع عقل باعث ارتقای انسان و مخاطب قرار گرفتن خداوند و پذیرش بار تکلیف عبودیت و بندگی است ولی هوش اینگونه نیست (میردریگوندی، ۱۳۹۰، ۲۰۰).

۲-۵. عقل در دیدگاه اسلام

در منابع دینی گفته شده که عقل از عقل گرفته شده و در اصل لغت به معنای بند در پای بستن است تا شخص را از انحراف از راه راست و افتادن در چاه سقوط باز دارد. عقل در فلسفه نیز به معنای قوه مدرک کلیات که مرتبه کمال نفس است تعریف می‌شود. عقل یکی از ابزارهای عالی شناخت است و شناخت‌ها و ادراکاتی که به وسیله آن حاصل می‌شود ادراکات عقلی گویند. پس عقل نوعی شناخت و ادراک کلی برای فرد فراهم می‌کند (شجاعی، ۱۳۹۲، ۱۲۵). عقل ابزار کسب علم حصولی در انسان است که کار ویژه‌ی آن درک مفاهیم کلی مثل مفهوم انسان، تجربه و ترکیب مفاهیم کلی و تحلیل و ترکیب گزاره هاست. لذا عقل علاوه بر انتزاع مفاهیم کلی از موارد خاص و

جزئی، می‌تواند مفاهیم کلی‌ای که در اختیار دارد را نیز به اجزای مفهومی تحلیل کند، یا با ترکیب آنها زمینه‌ی تعریف مفهوم جدید را فراهم کند. همچنین می‌تواند با ترکیب انواع گزاره‌ها، استدلال کند و به قضیه‌ی ای جدید معرفت یابد (مصباح و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۱۸). عقل، فطریات عقلی و مستقلات عقلیه منبع درونی انسان برای شناخت است (پناهی آزاد، ۱۳۹۶، ۶۰). عقل هم ابزار معرفت است و هم منبع معرفت. عقل در کنار طبیعت به عنوان منبع درونی کسب معرفت است. گرچه برخی از مکاتب غربی برای عقل ارزش معرفت‌شناختی قائل نشده‌اند اما در اسلام عقل جایگاه بالایی دارد. انسان گاهی معانی کلی را که بر صور خیالی یا حسی حمل می‌شوند ادراک می‌کند. این معانی کلی که همان معانی معقوله‌اند توسط عقل ادراک می‌شوند (خسروپناه، ۱۳۹۵، ۶۵). عقل کلیدی‌ترین نقش را در کسب معارف بشری دارد و اعتبار معرفت‌های حاصل از منابع یا راه‌های دیگر همچون مرجعیت و حواس نیز با آن احراز می‌شود. اصلی‌ترین اعتقادات و باورهای دینی که نقشی بی‌بدیل در سلامت روان انسان و اجتماع دارد با عقل اثبات می‌شوند. وجود خدا، توحید، صفات ثبوتی و سلبی او، معاد و نبوت و امامت عامه از جمله عقایدی‌اند که با عقل اثبات می‌شوند. همچنین کلیات اخلاق و احکام عملی دین نیز با عقل اثبات می‌شود. بنابراین از دیدگاه اسلام عقل مهم‌ترین منبع یا ابزار شناخت است (حسین زاده، ۱۳۹۳، ۸۰). عقل به مثابه نیرویی انگیزشی، دو مولفه اساسی دارد یکی مولفه شناختی که کارکرد آن شناخت و تشخیص مصلحت و مفسده و خیر و شر است. مولفه دیگر، انگیزشی است که عبارت است از نوعی گرایش به انجام دادن خوبی و منع و بازداری از زشتی و رفتارهای نامطلوب. تعبیر عقل نظری و عملی در آثار فلاسفه اسلامی ناظر به همین مهم است. در واقع عقل به معنای ملکه و نیروی ادراک خیر و شر یا نوعی نیروی انگیزشی است که انسان را به گزینش و انجام دادن خوبی و دوری از گناه دعوت می‌شود (شجاعی و حیدری، ۱۳۸۹، ۲۸۰). اگرچه عقل مصادیق فراوانی دارد اما تمامی آنها زیر مجموعه‌ی دو امر جامع به نام عقل نظری و عقل عملی می‌باشند. عقل نظری قوه‌ای است که به واسطه‌ی آن انسان هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها را درک می‌کند. عقل عملی نیز قوه‌ای است که به کمک عزم، تحریک و جدیت در انسان ایجاد می‌شود و باعث برانگیخته شدن به سوی عمل درست می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۹۵). برخی از حکمای مسلمان بر این باورند که اختلاف عقل نظری و عقل عملی به نوع مدرکات عقل بستگی دارد. اگر مساله ادراک شده از امور عملی نباشد، مثل علم به حقایق خارجی و علم به خدا و صفات ذاتی او، عقل را به این اعتبار عقل نظری می‌نامند. اما اگر مدرک از امور عملی باشد مانند

ادراک حسن عدل و قبح ظلم، خوبی توکل، نیکویی تسلیم و رضا، وجوب نماز و استحباب سحرخیزی و امثال آن، عقل را به این اعتبار عقل عملی می‌نامند. بنابراین نفس انسان یک قوه دارد که به اعتبار متعلق ادراکات به دو قسم عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود (مصباح، ۱۳۹۲، الف، ۷۵).

۶-۲. ویژگی‌های عقل: پژوهش‌های مختلفی در رابطه با عقل و ویژگی‌های آن در آموزه‌های دینی انجام شده که در یکی از جامع‌ترین آنها که در این زمینه انجام گرفته است ۱۴۰ ویژگی، شاخصه و کاربرد برای عقل در منابع اسلامی شناسایی شده است که برخی از مهم‌ترین آنها که به روابط بین فردی انسان و نیز خودش مربوط می‌شود و در کانون توجه مشکلات مطرح شده در جلسات مشاوره و روان‌درمانی قرار دارند و به هدف پژوهش حاضر نیز نزدیک تر است عبارت‌اند از: تلازم و همراهی عقل با دانش، مانع و حاجب جهل، عامل درک و فهم، اساس دانش و دعوت‌کننده به فهم، عامل و اساس دینداری، عامل دین و ادب، عامل کمال و اتمام دین، عامل مهربانی با مردم، نیکویی و ادب، عامل کمال نفس و پختگی شخصیت، ریشه سخاوت و حیاء، نشان قناعت و پاکدامنی، ریشه مدارا با مردم، عامل جوانمردی، مانع گناه و عامل احتیاط و دوراندیشی، عامل آگاهی و هشیاری، جوهره صبر و بردباری، مانع اسراف، عامل وفای به عهد و سبب بردباری هنگام غضب، عامل آرامش، ریشه حق و راست‌گویی، عامل استقامت و بردباری، عامل تحمل غصه‌ها، عامل قناعت، شکیبایی و سپاسگزاری، عامل دوست داشتن دیگران و بردباری هنگام خطای آنها، هدایت افکار، عامل حسن عمل، محرک عذرخواهی، عامل همنشینی با نیکان، امرکننده به انتخاب بهتر، وسیله بهره‌وری بهتر از عمر، عامل گفتار درست، تجربه اندوزی، حسن تدبیر، حدس درست، ترک بیهودگی‌ها، توشه‌گیری برای آخرت، درستی هر کار، خوبی و استحکام عمل، سخن شیوا و کلام روان، سکوت و خاموشی، صاحب نظر بودن، تصدیق و انکار به موقع، تفکر، ضدیت با شهوت حرام، مانع عیب‌جویی و خودبزرگ‌بینی، برحذردارنده از آلودگی‌ها و انحرافات، مانع غیبت و تهمت، سبب کوشش در کار، عامل مدارا با مردم، عامل دیدن عیب خود و پوشاندن عیب دیگران، سبب نظم و ترتیب، عامل ترک دروغ، تواضع و فروتنی، عدل و اعتدال، مانع اعمال زشت، مانع بیان حرف‌های زاید و بی‌ربط، مانع فقر، عامل امیدواری، عامل نگه داشتن حد و اندازه خود، مانع جدال با ابلهان، رهبر خوبی‌ها، کمال انسان، اجتناب از محرمات، دروغ نگفتن، تجاهل‌موردی، دوری از غرور و تکبر، سائق به مشورت و مشاوره، دلسوزی برای مردم، زبان خوب و بیان خوب، تحمل و

بردباری، مایه پاک دامنی و دوری از گناه، عامل صبر، طاعت نیکو و شناخت خدا، مایه ارزشمندی انسان و سبب درک خیر و خوبی‌ها (میردریگونندی، ۱۳۹۰، ۲۲۰).

در جمع بندی مباحث این بخش باید گفت که در متون دینی عقل گاهی به معنای نیروی متمایز کننده انسان از حیوان و یا وجدان اخلاقی به کار رفته که حداقل انسانیت بوده و در تمامی انسان‌ها مشترک است. گاهی نیز به معنای ابزار تدبیر دنیا و یا عقل معاش و گاهی نیز به معنای رفتار طبق خرد نیز به کار رفته است. مراتب یادشده پایین‌ترین مراتب عقل بوده است. حال آنکه عقل حقیقی از منظر دین نیرویی است که حق و باطل را می‌شناساند، به درک هدف خلقت و آفرینش، ارزش حقیقی و واقعی انسان و تلاش برای رسیدن به سعادت دائمی کمک می‌کند. بندگی و عبودیت خدا و آشکار ساختن کمالات وجودی انسانی و بازشناسی لذات مقطعی و کوتاه مدت و زودگذر از لذات دائمی و بلند مدت و پایدار از نتایج این عقل است که با ایمان نیز تلازم دارد (خسروپناه، ۱۳۹۲، ۱۱۲).

بحث و نتیجه گیری

همانطور که گفته شد نظریه عقلانی هیجانی الیس در عصر مدرنیسم ساخته و پرداخته شد که دوره ای در تاریخ غرب بوده که تمامی شئون زندگی انسان معاصر را دگرگون کرده است. مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی دوران مدرنیسم در اکثریت علوم و رشته‌های دانشگاهی ریشه دوانده است که از جمله این رشته‌ها می‌توان به رشته‌های یاورانه از جمله روان‌شناسی و مشاوره اشاره کرد که از جمله آن نظریه‌ها نظریه الیس است. از بین تمامی ویژگی‌های دوران مدرن، معرفت‌شناسی با شاخص عقل گرایی و خردگرایی اومانیستی که مبتنی بر خودبنیادی عقل بشری و سوژه بودن آن برای شناخت تمامی ایزه‌های عالم بود نمودی پررنگ تر پیدا نمود. این مولفه در پیوند با پراگماتیسم بزرگترین آسیب را به عقل ورزی (عقل نظری و عملی متصل به وحی) بشر وارد نمود. پیامدهای این پیوند عبارت بودند از سکولار شدن عقلانیت، بی‌معنا شدن جهان، جدایی دانش از ارزش و عمل گرایی یا همان پراگماتیسم. مولفه آخر در حوزه روابط بین فردی و اخلاق مرتبط با آن بسیار اثرگذار بود. زیرا وقتی عقل (*Ration*) وسیله‌ای برای نیل به اهداف باشد دیگر حق قضاوت درباره‌ی خوبی و بدی اعمال را ندارد در نتیجه گزاره‌های اخلاقی پشتوانه حقیقی و عقلانی ندارند و اموری نسبی، ذهنی، فردی و سلیقه‌ای خواهند بود. تلفیق این نسبی‌گرایی ارزشی

با اومانیزم منجر به رنگ باختن اخلاق فضیلت مدار و جایگزینی اخلاق لذت طلبانه که مبتنی بر امیال و احساسات بشری است به جای اخلاق دینی و فضیلت مدار شده است که این مورد یعنی لذت گرایی در نظریه ایس بسیار پررنگ است.

در نتیجه تکرار مفاهیم این نظریه برای مراجعان و استفاده از آن، نسبی گرایی، فردگرایی و لذت گرایی در رفتار و اخلاق و سلوک افراد با خود و دیگران حاکم شده که یکی از علت های اصلی آن غلبه سکولاریزم، اومانیزم، سوبجکتیویسم و حذف بخش نظری عقل است که نتیجه آن بی-پشتوانه شدن گزاره های اخلاقی از حیث عقلی و واقع نمایی است. نتیجه این غیرواقع نمایی اخلاقیات (شخصی بودن، سلیقه ای بودن، قراردادی بودن و منشاء احساسی داشتن) در عمل و زندگی اجتماعی و خانوادگی مراجعان چیزی نیست جز فردگرایی، احساس گرایی و سلیقه گرایی. در توصیه هایی که روان شناسان پیرو ایس به مراجعان خود ارایه میکنند این موارد یعنی فردگرایی، سلیقه گرایی به وفور دیده می شود. با توجه به آنچه پیرامون عقل و کارکردهای آن و شباهت ها و تفاوت های عقل و هوش ابزاری و تکنیکال گفته شد، می توان اینگونه گفت که منظور ایس از «باورهای عقلانی» و عقلانیت تحلیل های هزینه - فایده به منظور نیل به لذت های بلندمدت و مسئولانه، اما این جهانی است. در مقابل عقل از منظر اسلام عقل حقیقی نیرویی است که حق و باطل را می شناساند، به درک هدف خلقت و آفرینش، ارزش حقیقی و واقعی انسان و تلاش برای رسیدن به سعادت دائمی کمک می کند. بندگی و عبودیت خدا و آشکار ساختن کمالات وجودی انسانی و بازشناسی لذات مقطعی و کوتاه مدت و زودگذر از لذات دائمی و بلند مدت و پایدار از نتایج این عقل است که با ایمان نیز تلازم دارد. چیزی که در نظریه ایس دیده نمی شود. بخشی از مشکلات مراجعان راهکاری فنی و تکنیکال ندارد و مشاوران و مراجعان چاره ای جز رجوع به سمت عقل و عقلانیت متصل به وحی ندارند هم برای تبیین و تحلیل مشکل و هم برای ارائه رهنمود تا از این طریق انسان محقق به انسان مطلوب و آرمانی نزدیک شود که همان هدف مشاوره و روان شناسی در غایت همین امر است.

منابع

ایس، آلبرت (۱۳۸۳). چگونه با آلبرت ایس مشاوره کنیم، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، رسا.

الیس، آلبرت (۱۳۸۹). احساس بهتر، بهتر شدن، بهتر ماندن، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چ پنجم، تهران، رسا.

الیس، آلبرت (۱۳۹۳). هیچ چیز نمی تواند ناراحت کند، آره هیچ چیز، ترجمه مهرداد فیروزبخت و وحیده عرفانی، چ چهاردهم، تهران، رسا.

پناهی آزاد، حسین (۱۳۹۶). شناخت، جهان بینی و ایدئولوژی. تهران: کانون اندیشه جوان وابسته به موسسه کانون اندیشه جوان تهران

جواد آملی، عبدالله (۱۳۹۸). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، اسراء.

حسین زاده، محمد (۱۳۹۳). مبانی معرفت شناختی علوم انسانی در اندیشه اسلامی، دفتر اول: ارائه مبانی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.

خسروپناه، عبدالحسین، قربان پور لقمجانی، حمید، قربان پور لقمجانی، امیر (۱۴۰۲). نقد مبانی انسان شناسی نظریه عقلانی هیجانی آلبرت الیس با نگرش به منابع اسلامی. روان شناسی و دین، ۱۶ (۱)، ۱۴۷-۱۶۶.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). انسان شناسی، قم، نشر معارف.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۳). علم دینی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۵). انسان شناسی اسلامی، قم، معارف.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۷). بیست گفتار، قم، بوستان کتاب.

رجبی، محمود (۱۳۸۴). انسان شناسی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

زرشناس، شهریار (۱۳۹۵). روان شناسی در ترازوی نقد. تهران: بسیج دانشگاه امام صادق (ع).

ساعتچی، محمود (۱۳۸۳). نظریه های مشاوره و روان درمانی، تهران، ویرایش.

شارف، ریچارد اس (۱۳۸۴). نظریه های روان درمانی و مشاوره، ترجمه مهرداد فیروزبخت، چ دوم، تهران، رسا.

شجاعی، محمدصادق و مجتبی حیدری (۱۳۸۹). نظریه های انسان سالم با نگرش به منابع اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۲). دیدگاه های روان شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

شفیع آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری (۱۳۸۳). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، چ دهم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۸۴). مقدمات راهنمایی و مشاوره، چ بیستم، تهران، دانشگاه پیام نور. شیلینگ، لوئیس (۱۳۸۶). نظریه‌های مشاوره (دیدگاه‌های مشاوره)، ترجمه خدیجه آرین، چ ششم، تهران، انتشارات اطلاعات.

کرپندورف، کلوس (۱۳۹۵). تحلیل محتوا. ترجمه هوشنگ نائی. تهران: نشر نی. کوری، جرال (۱۳۸۵). نظریه و کاربرست مشاوره و روان‌درمانی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.

ماتنی، رابرت (۱۳۸۹). مشاور و مراجع: راه‌های یافتن راه‌حل‌های مشکلات، ترجمه محسن مشکید حقیقی و امیر قربان‌پور، رشت، بلور.

مشکی، مهدی (۱۳۹۹). درآمدی بر مبانی و فرآیند شکل‌گیری مدرنیته. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). الف، فلسفه اخلاق، تهران، امیرکبیر.

میردریگوندی، رحیم (۱۳۹۰). عقل روان شناختی و هوش دینی. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح، علی و همکاران (۱۳۹۸). مبانی علوم انسانی اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

نودهی، داوود (۱۳۸۹). ضرورت توجه به مبانی دینی در نقد نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی و طراحی الگوهای بومی، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱(۴)، ۱۱۱-۱۴۰.

هومن، حیدرعلی (۱۳۹۰). راهنمای عملی پژوهش کیفی. تهران: انتشارات سمت.

Corey, G, (2009), Theory and Practice of Counseling and Psychotherapy, Belmont: Thomson Brooks / Cole, a part of The Thomson Corporation, Eighth Edition.

Sharf. Richard S, (2012), Theories of Psychotherapy and Counseling Concepts and Cases. Belmont, CA 94002.USA. A division of Cengage Learning, Inc .20 Davis Drive, 5th Edition.